

چالش‌های امنیتی سیستان و بلوچستان به دنبال حضور طالبان و داعش در افغانستان

رضا سیمبر^۱، صدیقه آذین^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶

چکیده

پس از فروپاشی شوروی، تعریف از امنیت تغییر کرد و تروریسم یکی از عوامل تهدیدزا برای امنیت دولت‌ها تلقی گردید. دولت ایران و افغانستان در طی سالیان متمادی درگیر مسئله تروریسم و تبعات امنیتی و سیاسی آن بوده‌اند. در این بین ایران به ویژه استان سیستان و بلوچستان از حضور عناصر تروریستی آسیب‌های بسیاری را دیده است. باتوجه به آنکه القاعده و طالبان حضور نسبتاً فعالی در افغانستان داشته‌اند اینک حضور داعش نیز بر چالش‌های امنیتی افغانستان افزوده و تهدیدات امنیتی ایران و استان سیستان و بلوچستان را نیز افزایش داده است. بر این اساس در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال هستیم که، حضور طالبان و داعش در افغانستان، چه چالش‌های امنیتی برای استان سیستان و بلوچستان به دنبال خواهد داشت؟ باتوجه به سوال پژوهش، فرضیه‌ی ما از این قرار است که؛ حضور گروه‌های تروریستی طالبان و داعش در افغانستان می‌تواند منجر به، تهدیدات اجتماعی همچون تغییر بافت جمعیتی، تحریک سنی‌های منطقه بلوچستان، تهدیدات اقتصادی شامل؛ تجارت بین استان با کشورهای منطقه، قاچاق مواد مخدر در بعد سیاسی نامنی‌های در سطح کلان برای دولت ایران و در بُعد محیط زیستی موجب تشدید بحران آبی برای استان شود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است.

واژه‌گان کلیدی: سیستان و بلوچستان، افغانستان، طالبان، داعش، کپنهاگ.

۱- استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران rezasimbar@hotmail.com

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

azinsedighe@gmail.com

مقدمه

امروزه مرزها در برقراری امنیت جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. برقراری امنیت در قلمرو سرزمینی هر کشور یکی از وظایف اولیه نظام سیاسی حاکم در آن کشور است. در ایران نیز مسئله‌ی تهدیدات امنیتی و برقراری امنیت در منطقه جنوب شرقی همواره یکی از دغدغه‌های اصلی رهبران سیاسی و مدیران امنیتی بوده است. استان سیستان و بلوچستان از زمان پیروزی انقلاب تاکنون دچار بحران و ناآرامی‌های دامنه‌دار شده است. این استان به دلیل همجواری با پاکستان و افغانستان و دریای عمان و ویژگی‌های انسانی و طبیعی خاص دارای وضعیت ویژه‌ای است (قربانی سپهر و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۴).

باتوجه به اینکه امنیت یک مفهوم پیچیده و مناقشه‌آمیز است و زمانی مطرح می‌شود که فرد، گروه یا دولتی استقلال یا جان دیگری را تهدید کند؛ استان سیستان و بلوچستان نیز متأثر از چالش‌های متنوعی است؛ یکی از این چالش‌ها تهدیدات نیروهای تکفیری_ سلفی در کشورهای همجوار به خصوص در افغانستان است. باتوجه به آنکه داعش یکی از جدی‌ترین تهدیدات منطقه خاورمیانه و جهان در طی چندین سال اخیر بوده است اقدامات آن تاثیر مستقیمی بر امنیت کشورهای منطقه خواهد داشت. ورود داعش از سال ۲۰۱۵ به افغانستان در کنار حضور فعال و تاثیرگذار طالبان در چند دهه گذشته در این کشور، چالش‌های امنیتی سیستان و بلوچستان را بیش از پیش کرده است.

با آگاهی از این موضوع این سوال مطرح می‌شود که حضور طالبان و داعش در افغانستان چه چالش‌های امنیتی را برای استان سیستان و بلوچستان به دنبال خواهد داشت؟. بابره‌گیری از مکتب کپنهاگ و چارچوب امنیتی باری بوزان هدف پژوهش بررسی ابعاد گوناگون چالش‌های امنیتی این گروه‌ها در کشور افغانستان بر امنیت سیستان و بلوچستان

است. بنابراین فرضیه تحقیق حاضر از این قرار است که؛ حضور گروه‌های تروریستی طالبان و داعش در افغانستان می‌تواند منجر به تهدیدات اجتماعی همچون تغییر بافت جمعیتی، تحریک سنی‌های منطقه بلوچستان، تهدیدات اقتصادی شامل تجارت بین استان با کشورهای منطقه، قاچاق مواد مخدر، در بعد سیاسی ناامنی‌های در سطح کلان برای دولت ایران و در بعد محیط زیستی موجب تشدید بحران آبی برای استان شود. در این پژوهش مبتنی بر روش تحلیلی _ توصیفی پس از تبیین وضعیت کلی سیستان و بلوچستان، چالش‌های امنیتی را در چهار بخش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی بررسی کرده‌ایم.

چارچوب نظری

پس از فروپاشی شوروی دگرگونی اساسی در اندیشه‌های روابط بین‌الملل ایجاد شد. خاتمه جنگ سرد، سیالیت و شفافیت چشمگیری را در کل الگو و کیفیت روابط بین‌الملل ایجاد کرد. در طول جنگ سرد، امنیت بین‌المللی تحت تأثیر تقابل ایدئولوژیک کاملاً نظامی و بسیار قطبی بین ابرقدرت‌ها بود. این تقابل شمال صنعتی شده را به جهان اول (غرب) و جهان دوم (بلوک اتحاد جماهیر شوروی) تقسیم کرد. از آنجا که رقابت آنها شدید بود، خطر جنگ وجود داشت و نگرانی‌های سیاسی_ نظامی در دستور کار امنیتی قرار گرفته بود (Buzan, 1991: 431-432). با پایان یافتن آن دوران، تحولات گسترده‌ای در نظریات روابط بین‌الملل و بازتعریف واژگان سیاسی رخ داد. یکی از بحث برانگیزترین و مهم‌ترین واژگان سیاسی امنیت است. بیشترین بحث در مورد امنیت و توضیح مولفه‌های آن پس از فروپاشی شوروی را مکتب کینهاگ انجام داده است. مکتب کینهاگ که با

نوشته، اس بری بوزان از جمله کتاب مردم، دولت‌ها و هراس شکل گرفت تلاشی بود در جهت آنکه مطالعات امنیتی را از روابط نظامی کشورها فراتر ببرد. مکتب کپنهاگ تاکید خاصی بر جنبه‌های اجتماعی امنیت دارد (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۱). اصطلاح مکتب کپنهاگ را بیل سوئینی برای آثار باری بوزان، اله ویور، دو ویلد و برخی دیگران بکار برده است. از مهم‌ترین نوآوری‌های این مکتب در زمینه امنیت در سه اصل است:

- (۱) این مکتب سعی در تحلیل مسائل جهانی با رویکرد منطقه‌ای دارد.
- (۲) بخش‌ها و ابعاد امنیت متفاوت هستند و صرفاً نظامی‌گرایی نمی‌باشند.
- (۳) در خصوص امنیتی کردن موضوعات نیز دیدگاه‌های خاصی را دنبال کرده و باور به نفی آن دارد (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۷۳).

با پیچیدگی روزافزون حوادث در روابط بین‌الملل، یعنی با افزایش چالش‌های اقتصادی و زیست محیطی، ظهور چالش‌های امنیتی جدید، خطرات و تهدیدها، ظهور بازیگران جدید در عرصه روابط بین‌الملل، دیدگاه سنتی مفهوم امنیت دیگر پاسخگو مسائل نبود. به عنوان مثال، در نگاه واقع‌گرایان کلاسیک امنیت به معنای نبود تهدید برداشت شده است. نئورئال‌ها با توجه به نگاه جدید به نظریات بین‌المللی، بحث آنارشی و ساختار را مطرح کرده‌اند. از دید این دسته از روشنفکران دولت‌ها به جای آنکه به همکاری به عنوان عاملی جهت تامین منافع دو طرف بنگرند همیشه در حال مقایسه این مسئله هستند که کشورشان در برابر کشوری که با آن همکاری می‌کنند چه میزان به دست می‌آورد. لیبرال‌ها که شاخه‌ی دیگر از جریان اصلی در روابط بین‌الملل هستند بر اولویت آزادی بر امنیت تاکید دارند (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۰). سازه‌انگاری از منظر نظریات بین‌الملل بین دو طیف لیبرالیستی و رئالیستی قرار گرفته است. اینان به امنیت نگاهی اجتماعی دارند.

الکساندر ونت، یکی از مشهورترین نظریه پردازان سازه انگاری، بر آن است که سرشت نظام در کل یا آنچه او فرهنگ روابط بین‌الملل می‌نامد، می‌تواند سه حالت داشته باشد: فرهنگ هابزی، لاکی و کانتی که به رفتار دولت‌ها ساختار می‌بخشد. او تاکید دارد که گرایش‌های رفتاری را در سطح نظام بین‌الملل نمیتوان به شکل گزاره‌های عام و جهان شمول بیان کرد: اگر رفتار گروه بزرگی از دولت‌ها بر رقیب انگاشتن یکدیگر باشد، نظام جنبه لاکی پیدا می‌کند و اگر گروه بزرگی از دولت‌ها یکدیگر را به عنوان دوست تلقی کنند فرهنگ حاکم بر نظام کانتی خواهد شد (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۳۵۱).

براین اساس مکتب کینهاگ به دنبال به چالش کشیدن مسائل سنتی امنیت برآمده است. اینان همانند نظریات سنتی امنیت را به محورهای نظامی و جنگ و صلح محدود نمی‌کنند و از سوی دیگر مانند نظریه‌های جدید فقط در پی انتقاد و به چالش کشیدن اندیشه‌های قدیمی نمی‌باشند. با بازنگری که بوزان در اثر خود یعنی مردم، دولت‌ها و هراس داشت نظریه‌ی جدیدی در باب امنیت ارائه کرد. این رهیافت و نگاه جدید بوزان به معنی نفی کامل دیگر رهیافت‌ها نیست. خود او این نظریه را مکمل دیگر نظریات می‌داند (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۴).

بر این اساس، امنیت مفهومی پیچیده و متناقض است و به شدت به نگرش‌ها و ارزش‌ها متکی است. درباره مفهوم امنیت و دلایل مرتبط با آن اختلاف نظر وجود دارد. برای برقراری چنین ارتباطی، عنصر ذهنی، ارزش‌ها و پیش فرض‌های ذهنی نقش برجسته‌ای دارند که به عنوان عناصر غیرمادی یا احساس امنیت در نظر گرفته می‌شوند. از این منظر، امنیت مفهومی متنی، نسبی، پیچیده و مبهم است. از نظر بوزان درک صحیح از امنیت ملی به درک صحیح مفهوم امنیت بستگی دارد. به گفته بوزان، پنج عامل اساسی در عقب

ماندگی و توسعه نیافتگی مفهوم امنیت از جمله پیچیدگی موضوع، قابلیت حل امنیت در قدرت در صورت رویارویی احتمالی بین این دو مفهوم، واکنشی در برابر رئالیسم فراملی، ماهیت مطالعات استراتژیک و استفاده ابزاری از امنیت نقش داشته است. پنج فرض را می توان به عنوان مفروضات اصلی مکتب کپنهاگ شناسایی کرد، از جمله امنیت گسترده و نه امنیت تک بعدی (ابعاد امنیتی پنجگانه)، توسعه سطوح تحلیل امنیت، عدم تضمین امنیت، تعامل بین نگرش عینی و ذهنی، و در نهایت روش های کمی و کیفی (Koohkan, 2018: 110-111). اما آن چیزی را که میتوان نقطه تکامل اندیشه ای بوزان و همکارانش دانست ایجاد ابعاد پنج گانه برای امنیت بود. بوزان می گوید: جهان آرمانی جهانی نیست که در آن هرکس موفق شود به امنیت دست یابد بلکه جهانی است که در آن دیگر نیازی به گفت و گو و بحث بر سر امنیت نباشد. او بیان می دارد که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می شود زیرا؛ بازیگران می توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده ها را به عنوان تهدید بنگرند و دیگران را وادار کنند از وضعیتی که امنیتی شده و الزامات آن پیروی نمایند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶).

با این استدلال، بوزان در مقاله خود با عنوان، الگوهای جدید امنیت جهانی در قرن بیست و یکم، چگونگی تأثیر گذاری پنج بخش امنیتی (سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) بر حاشیه را بر اساس تغییرات در مرکز بررسی می کند. این پنج بخش امنیتی یک مفهوم مهم برای درک مطالعات بوزان است. همانطور که بوزان در مقاله خود اشاره می کند، الگوهای جدید امنیت جهانی در قرن بیست و یکم، یعنی این پنج بخش به طور جداگانه از یکدیگر کار نمی کنند. هر کدام یک بخش مخصوص به خود را دارند اما در نهایت همه در یک شبکه قوی به یکدیگر پیوند خورده اند. این امر به وضوح در کتاب

او مشاهده می‌شود (Stone, 2009: 4-5). در توضیح این پنج بخش در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس آمده است که:

امنیت نظامی: به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آن‌ها از مقاصد یکدیگر مربوط می‌شود.

امنیت سیاسی: ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم حکومتی و ایدئولوژی‌هاست که به آن‌ها مشروعیت می‌دهد.

امنیت اجتماعی: به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان_ فرهنگ_ مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است.

امنیت اقتصادی: یعنی دسترسی به منابع مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت.

امنیت زیست محیطی: به نظر بوزان امنیت زیست محیطی ناظر است بر حفظ محیط محلی جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمام حیات انسان‌ها به آن متکی است. این تهدیدات هر چند غالباً ظاهری غیر امنیتی و طبیعی دارند اما در عمل امنیت جامعه و در نتیجه امنیت ملی کشورهای محل وقوع را تحت تاثیر قرار می‌دهند (ابراهیمی و محمدی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۷۱).

بر این اساس مباحث امنیتی در روابط بین کشور افغانستان و کشورهای همسایه به خصوص ایران را نمیتوان تنها در بحث نظامی گنجانده. با توجه به فرسایشی شدن جنگ داخلی در افغانستان و طولانی شدن حضور تروریسم در این کشور، کشورهای منطقه با بحث داخلی افغانستان پیوند خواهند خورد. براساس مکتب کپنهاگ طرح این مبحث دارای اهمیت است که پس از جنگ سرد تهدیدات را نمیتوان فقط در چارچوب نظامی

تجزیه و تحلیل کرد؛ بنابراین علاوه بر جنگ داخلی در افغانستان که موجب آسیب‌های بسیار مخرب داخلی و خارجی شده، حضور گروه‌ها و گروهک‌های تروریستی صدمات جبران ناپذیری برای این کشور به دنبال داشته است. اما باتوجه به قانون سرایت نمیتوان آثار این معضل را در سطح داخل تنها مورد سنجش قرار داد. کشور ایران به عنوان همسایه‌ی غربی افغانستان از حضور گروه‌های تروریستی در این کشور آسیب‌های جانی و مالی بسیاری را متحمل شده است. باتوجه به مکتب کپنهاگ، تهدیدات این گروه‌ها باتوجه به هویت تاریخی مشترک میان ایران و افغانستان و مجاورت جغرافیایی میان این دو کشور، امنیت مناطق شرقی ایران و به ویژه سیستان و بلوچستان را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی تهدید می‌کند.

سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان یکی از بزرگترین استان‌های ایران واقع در جنوب شرقی کشور است. این استان پهناور با کشور پاکستان ۹۰۰ کیلومتر و با کشور افغانستان ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. مرزهای طولانی آبی و خاکی استان با کشور افغانستان، پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس، موقعیت ویژه‌ای را به آن بخشیده و سبب ایجاد شرایطی خاص شده است. چندگانگی و تنوع مذهبی، گویش‌های مختلف و نمود تعلقات قومی و قبیله‌ای از دیگر ویژگی‌های اجتماعی این استان است. در بررسی به عمل آمده مشخص شده که در سطح استان تعداد ۳۶ قوم و طایفه زندگی می‌کنند (خسرومنش و مختاری، ۱۳۹۷: ۳-۴). باتوجه به وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه سیستان و بلوچستان، کشور افغانستان در مجاورت با آن قرار گرفته است. این همسایگی و مجاورت باتوجه به سابقه تنش درونی

افغانستان همواره یکی از چالش برانگیزترین مرزهای ایران و این منطقه بوده است. اگر بخواهیم مجموع ویژگی‌های محیط امنیتی ایران را فارغ از آنکه در مرزهای شرقی آن چه می‌گذرد برشمیریم می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم: (۱) فقدان همپیمان استراتژیک در سطح منطقه و عدم عضویت در پیمان‌های نظامی و امنیتی (۲) وجود پایگاه‌های نظامی متعدد در کشورهای پاکستان و افغانستان (۳) وجود گروه‌های تروریستی در حواشی و مناطق مرزی ایران (۴) وجود اقلیت‌های فضایی و اکولوژیک (کشورهای چند ملیتی) (۵) داشتن موقعیت مرکزی و حلقه ارتباطی پنج حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه، خلیج فارس، شبه قاره، آسیای مرکزی (۶) تجمع دولت شکننده در محیط امنیتی ایران (۷) حضور ناتو در حوزه ژئوپلیتیکی ایران (۸) وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی و بین‌المللی (۱۰) درگیری‌ها و اختلافات مرزی و ارضی در محیط امنیتی ایران (۱۱) شیوع بنیادگرایی اسلامی (۱۲) درگیری‌های مذهبی و تروریسم بین‌الملل به خصوص در کشورهای عربستان، پاکستان و افغانستان (۱۳) همسایگی با بزرگترین تولید کننده مواد مخدر و مسیر ترانزیت مواد مخدر (۱۴) وجود دولت‌های نوپا (۱۵) تعدد کشورهای همسایه به طوری که ایران بعد از روسیه و در کنار چین با ۱۵ همسایه دارای بیشترین تعداد همسایه در جهان است (خطیبی، ۱۳۹۶: ۳۳).

یکی از کشورهای که ایران همواره با آن دارای یک محیط امنیتی متزلزل بوده کشور افغانستان است. از دهه ۱۹۳۰ به بعد و پس از توافق نامه سعد آباد تا زمان ظهور طالبان مناسبات بین ایران و افغانستان اساساً صلح آمیز بوده گرچه هنوز روابط گرم و صمیمی نبوده است. قبل از انقلاب ایران، اصلی‌ترین دلیل رابطه پرتنش میان دو کشور به بحث بر سر تقسیم آب هیرمند و بیم ایران از احتمال حمله شوروی بازمی‌گشت (هانتر، ۱۳۹۲:

۲۸۱). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بین ایران و دولت‌های کمونیستی افغانستان، هیچ گونه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رسمی شکل نگرفت. ایران هیچگاه دولت‌های کمونیستی افغانستان را به رسمیت نشناخت و با آنان مذاکره نکرد. زمانی که شوروی به افغانستان حمله کرد ایران این حمله را محکوم کرد و به حمایت از نهضت مقاومت مردم افغانستان و مجاهدین برخاست (حق شناس و یوسفی، ۱۳۹: ۱۰۸). در مجموع سیاست‌های ایران طی دهه ۱۹۸۰ و بیشتر سال‌های ۱۹۹۰ منفعلانه بود؛ همین امر موجب شد که در پایان جنگ تحمیلی دیگر در افغانستان جایی نداشت و کشورهای همچون پاکستان و عربستان نفوذ خود را در افغانستان تثبیت کرده بودند. بعد از آنکه طالبان در ۱۹۹۶ کنترل کامل افغانستان را به دست گرفت و امارت اسلامی را تاسیس کرد روابط ایران و این گروه وارد دوره پرخشومتی شد و در سال ۱۹۹۸ با قتل دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف دو کشور حتی تا پای جنگ رفتند (هانتر، ۱۳۹۲: ۲۸۱-۲۸۲). سقوط طالبان پس از ۱۱ سپتامبر بزرگترین تهدید امنیتی ایران را حذف کرد. اما با این حال چالش‌های امنیتی میان این دو کشور همچنان برقرار ماند؛ زیرا حضور و فعالیت طالبان و سایر گروه‌های تکفیری همچون داعش در این کشور که دارای تفکرات سلفی‌گری تغذیه شده از مبانی فکری وهابی‌گرایی است همچنان وجود دارد. مجاورت فیزیکی ساده باعث می‌شود تعاملات امنیتی میان همسایگان به مراتب بیشتر از تعاملات امنیتی دولت‌هایی باشد که در مناطق مختلف واقع شده‌اند. والت نیز بر این امر تاکید کرده است که مجاورت مهم است زیرا بسیاری از تهدیدات فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل طولانی طی می‌کند. در بخش‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی و محیطی تاثیر نزدیکی جغرافیایی بر تعامل امنیتی قوی‌تر و آشکارتر از سایر بخش‌هاست؛ بنابراین ناامنی اغلب رابطه نزدیکی با مجاورت دارد (بوزان

و ویور، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷). بر این اساس حضور طالبان و داعش در افغانستان به دلیل مجاورت و وجه اشتراک قومیتی و زبانی با ایران و منطقه سیستان و بلوچستان مجموعه‌ای از تهدیدات را ایجاد می‌کند؛ در ادامه پژوهش، چهار بُعد از این تهدیدات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. بُعد اجتماعی

امنیت جامعه‌ای در مکتب کپنهاگ که بوزان از اعضاء کلیدی آن به حساب می‌آید، یک مفهوم مرکزی دارد و آن عبارت است از هویت؛ هرگاه گروهی احساس کند باور و رویه‌های فرهنگی_ اجتماعی‌اش انکار، مهار، یا دستکاری می‌شود احساس ناامنی می‌کند. این احساس می‌تواند واقعی یا خیالی باشد. این معادله را بری بوزان معمای امنیت جامعه‌ای می‌نامد که طبق آن اقدامات جامعه در تلاش برای تقویت امنیت جامعه‌ای خویش موجب واکنش در جامعه دوم می‌شود و در نتیجه امنیت جامعه‌ای جامعه اول تضعیف می‌شود. از دید بوزان و همکارانش، هر جامعه‌ای بسته به بافت هویتی خویش، آسیب‌پذیری‌های داخلی و تهدیدات خارجی ویژه خود را دارد (نصری، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۱۰). بر اساس این دیدگاه بافت هویتی منطقه سیستان و بلوچستان یک بافت هویتی ویژه‌ای است که می‌تواند با تحریکات خارجی یا در برخی موارد انفعالات داخلی امنیت اجتماعی را در این منطقه و کشور دچار مخاطره سازد. بحث تروریسم تنها به مسائل نظامی و امنیت ملی مرتبط نیست. هر گروه تروریستی دارای تفکرات و چارچوب عقیدتی خاصی است که پیروان زیادی را می‌تواند در خود جذب کند. با توجه به شرایط حاکم بر سیستان و بلوچستان میتوان

زمینه‌های تهدیدات داعش و طالبان را بر امنیت اجتماعی این منطقه در کنار انفعالات داخلی در نظر گرفت.

استان سیستان و بلوچستان با داشتن حدود ۱۲۵۰ کیلومتر مرز خشکی، با کشورهای پاکستان و افغانستان همسایه است که قرار گرفتن در کنار هلال طلایی مواد مخدر، تحولات منطقه و اشغال افغانستان توسط قدرت‌های بزرگ باعث شده شاهد بروز و ظهور چالش‌های امنیتی و اخلال در نظم و امنیت مناطق مرزی ایران باشیم. در این بین، حضور قوم بلوچ که از نژاد آریایی است و پیوندهای مستحکم این قوم با سایر اقوام ایرانی که در مناطق مرزی استان به بلوچستان پاکستان و نیمروز افغانستان امتداد دارد به عنوان عاملی تاثیرگذار در امنیت پایدار مرزهای شرقی کشور محسوب می‌شود. باتوجه به مجاورت جغرافیایی و تجانس فرهنگی و قومیتی علت‌های وقوع جرایم تروریستی در مناطق مرزی سیستان و بلوچستان عبارتند از؛ (۱) همجوار بودن بلوچستان ایران با بلوچستان پاکستان، (۲) وجود تجانس قومیتی با آن سوی مرز که زمینه ایجاد بحران امنیتی را فراهم می‌کند به ویژه هنگامی که از پشتیبانی و حمایت هدفدار کشورهای خارجی برخوردار باشد، (۳) بی‌ثباتی سیاسی و ایجاد بحران در داخل کشور مجاور یعنی پاکستان، (۴) ناپایداری جمعیت و پراکندگی آن در مناطق مرزی استان سیستان و بلوچستان، (۵) طولانی بودن مرز با کشورهای همسایه، (۶) وجود پایگاه نظامی کوچک امریکا در آن سوی مرز جهت تحریک قومیت و مذهب با راهبرد جدید مبنی بر فدرالیسم و دامن زدن به ناامنی‌ها بواسطه سابقه دشمنی با حکومت ایران، (۷) کمتر توسعه یافتگی و محرومیت و نبود امکانات و خدمات زیربنایی (خسرومنش و مختاری، ۱۳۹۷: ۲).

البته نباید تنها علت حرکات تروریستی یا تهدیدات امنیتی اجتماعی را تنها در سطح کلان در نظر داشته باشیم چه بسا در بیشتر موارد تهدیدات برخاسته از جامعه‌ای، در بطن خود آن جامعه نهفته شده است؛ بنابراین در استان سیستان و بلوچستان یک رشته از عوامل در جامعه‌ی آن ایجاد و استمرار یافته که یا برخاسته از عوامل واقعی یا خیالی است که موجب تأثیرپذیری از عوامل کلان تهدیدات امنیتی در بخش اجتماعی می‌شود؛ برای نمونه، عوامل موثر شکل‌گیری یا تشدید ناسیونالیسم قومی در جامعه چند قومی سیستان و بلوچستان را میتوان شامل این موارد دانست: ۱- اولین و مهم‌ترین عامل در این رابطه مذهب می‌باشد زیرا در این استان اقوام و طوایف به خصوص قوم بلوچ از نظر مذهبی با سایر اقوام متمایز و در اکثریت هستند. ۲- روحیه برتری‌جویی نسبت به یکدیگر ۳- افکار و عقاید خاص بلوچی مانند احترام به ریش سفیدان طایفه و توجه بی‌قید و شرط به دستورات آن‌ها، ازدواج‌های درون طایفه‌ای، نوع پوشش و لباس و ... ۴- تأثیر افکار اقوام حاضر در کشورهای همسایه ۵- تبعیضات در قوم بلوچ، بلوچ‌ها بیشتر به صورت طایفه‌ای و بیشتر متعهد به قبایل خود هستند. بر همین اساس قواعد دولتی به سختی در میان آن‌ها نفوذ خواهد یافت. به عنوان مثال قاچاق کالا از نظر تعدادی از علمای اهل سنت امری خلاف نیست بلکه نوعی تجارت و کسب درآمد برای خانواده می‌باشد لذا برخی از مردم در تبعیت از این فتواها اقدام به قاچاق کالا می‌نمایند و همچنین موارد دیگر در خصوص بحث ازدواج و طلاق نیز در بین اهل سنت رایج می‌باشد که با قانون کشور همخوانی ندارد (فروزان نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۸۷-۸۸۹). ساخت طایفه‌ای و ذات محوری یکی از ویژگی‌های اصلی جمعیت بلوچستان است در چنین زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی میزان پذیرش و مقبولیت دستورها و فرمان‌های روسای طوایف و مولوی‌ها از حاکمیت و

دستورات حکومتی بیشتر است. در بلوچستان اعتقادات مذهبی عنصر جدانشدنی از زندگی فردی و اجتماعی مردم می‌باشد. تاجایی که بدون در نظر گرفتن عنصر مذهب، تعریف و تحلیل فرهنگ این مردم و زندگی جمعی آنان تقریباً ناممکن است. بلوچ خود را با مذهبش تعریف می‌کند نه زبان و قومیتش. شکاف مذهبی بلوچ‌ها با اکثریت جمعیت ایران شکاف فعالی است. رشد مذهبی و کانون‌های مذهبی آنان چنان رشد یافته است که تمایلات قومی و ملی در حاشیه آن‌ها تعریف می‌شود (خطیبی، ۱۳۹۶: ۵۷).

این سلسله عوامل کلان و خرد موجب می‌شوند حضور گروه‌های تندرو در کشور افغانستان بر داخل استان سیستان و بلوچستان تاثیر بگذارد. از دیدگاه وهابیت فعال در کشورهای افغانستان و پاکستان و منطقه خاورمیانه، ایران و به ویژه استان سیستان و بلوچستان شرایط مناسبی را جهت تبلیغ و توسعه فرقه وهابی دارد؛ از جمله دلایل این امر وجود اقلیت اهل سنت و همچنین سکونت آن‌ها در نوار مرزی کشور است. وجود اهل تسنن حنفی مذهب در این نواحی و قرابت فکری آنان با اندیشه‌های وهابی از یک سو و جدایی و دوری آن با تشیع از سوی دیگر باعث تشدید این گرایش‌ها شده است (خطیبی، ۱۳۹۶: ۹۸).

در این بین آن چیزی که موجب افزایش تهدید امنیت اجتماعی برای استان و کشور ایران شده است حضور طالبان و داعش در افغانستان است. این دو گروه از جمله گروه‌های فعال حاضر در کشور افغانستان هستند. طالبان گروهی جهادی برخاسته از مهاجران افغانی است. طالبان به معنی طلبه‌ها گروهی شبه نظامی روحانی اسلام‌گرای مخالف دولت‌های افغانستان و پاکستان است. طالبان دارای گرایش‌ها جزمیت اندیشی مذهبی با ریشه‌های مکتب حنفی دیوبندی، مذهب وهابیت و دیدگاه‌های جهادگرایی سلفی ابن تیمیه هستند. برای آموزش

این دست از تفکرات تندروی اسلامی مدارس و نهادهایی لازم بود. با توجه به مهاجرت افغان‌ها پس از درگیری داخلی در این کشور به کشورهای همسایه زمینه‌ی رشد این تفکرات در پاکستان مهیا شد. در دوران ضیاء رهبر پاکستان، مدارس مذهبی فراوانی در پاکستان برای آموزش جهادیون تاسیس شد. مدیریت این مدارس را علمای تندروی دیوبندی برعهده داشتند (شیخی، ۱۳۹۵: ۴۶). این گروه از زمان شکل‌گیری در سال ۱۹۹۴ تاکنون از طرف‌های درگیر در جنگ افغانستان بوده‌اند. از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ با نام امارت اسلامی افغانستان بر این کشور حکومت کردند. اما با توجه به حادثه ۱۱ سپتامبر و فروریختن برج‌های دوقلو نیویورک و انتساب این حمله به بن لادن و گروه طالبان، ایالات متحده و همپیمانانش برای حذف گروه القاعده و طالبان وارد خاک افغانستان شدند. حضور این نیروها در این کشور، موجب سقوط دولت طالبان شد. هرچند در سال ۲۰۰۶ مجدد این گروه اعلام حضور کرد و با دولت افغانستان و نیروهای امریکایی به مدت ۱۸ سال درگیر جنگ شده‌اند.

گروه دیگر، داعش یا همان دولت اسلامی عراق و شام است. تاریخچه داعش به سال ۲۰۰۴ میلادی یعنی هنگامی که ابومصعب الرزقاوی شبکه‌ای را بنام جماعت توحید و جهاد تاسیس کرد و رهبری آن را به عهده گرفت و با شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن بیعت کرد باز می‌گردد. جماعت توحید و جهاد نهضت مقاومتی است که در سال ۲۰۰۳ با هدف مقابله با تهاجم امریکا علیه عراق پایه‌گذاری شد. دولت اسلامی عراق و سوریه (داعش) به عنوان شاخه‌ای از القاعده در عراق ظاهر و به طور گسترده‌ای به عنوان کشنده‌ترین گروه جهادی در خاورمیانه شناخته شد. حضور داعش در عراق ماحصل سقوط صدام و برقراری یک حکومت شیعی در این کشور است که در نتیجه آن اهل تسنن

به حاشیه رانده شدند همین امر زمینه را برای ایجاد سازمان‌های مبارز سنی فراهم کرد. گروه دولت اسلامی عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ تأسیس شد. در حقیقت، پس از پیوستن چندین سازمان مبارز سنی، گروه اسلامی عراق به وجود آمد. پایگاه اصلی پشتیبانی آن، بیشتر متشکل از وفاداران صدام حسین و اعضای سابق حزب بعث بود. اگرچه این عناصر از منظر خود سکولار و ملی‌گرا بودند، اما در هدف خود برای بازگرداندن تسلط اهل سنت در عراق، دلیل مشترکی برای همکاری با این گروه یافته بودند. در سال ۲۰۱۳ با توجه به گسترش از عراق به سوریه، نام خود را دولت اسلامی عراق و شام نامیدند (Mumtaz, 2016: 3). زمانی که جبهه النصره و دولت اسلامی عراق با هم متحد شدند در سال ۲۰۱۳ حکومت داعش به صورت رسمی شکل گرفت. این گروه تکفیری با استفاده از حمایت‌های بسیاری که از دولت‌های غربی و منطقه می‌شد توانست در طی چندین سال وحشت و کشتار را در منطقه خاورمیانه ایجاد کند. در سال ۲۰۱۸ به صورت رسمی اعلام شد که دولت خودخوانده اسلامی سقوط کرده است. با این حال بخشی از اعضای داعش با کمک همپیمانان خود به افغانستان مهاجرت کرده بودند. مهاجرت این گروه به افغانستان چالش امنیتی خارجی جدیدی را برای افغانستان ایجاد کرد.

اولین سندی که نشان دهنده حضور داعش در افغانستان بود به ۱۱ ژانویه ۲۰۱۵ بازمی‌گردد. در این سال داعش تاسیس ولایت خراسان را اعلام کرد. پیش از اعلام این واقعه، در سال ۲۰۱۴ علانم جذابیت داعش برای نیروهای جهادی در پاکستان مشخص شده بود زیرا سازمان مبارزه با تروریسم پاکستان هشدار نفوذ فزاینده تفکرات داعش را به نهادهای مختلف دولتی اعلام کرده بود. در این نامه آمده بود: موفقیت‌های داعش نقش بسیار خطرناک و الهام بخشی را در پاکستان بازی می‌کند، جایی که بیش از ۲۰۰ سازمان

تروریستی فعالیت دارند. از آن زمان، شش گروه شبه نظامی در افغانستان و پاکستان وعده دادند که با داعش بیعت کنند. در افغانستان، گروه شبه نظامی آسیای مرکزی به نام حرکت اسلامی ازبکستان، حمایت خود را از داعش در اکتبر ۲۰۱۴ اعلام کرده بود (Basit, 2017: 19).

دولت اسلامی خراسان، در سرزمین‌های وسیع و غیردولتی بین پاکستان و افغانستان در امتداد خط مورد اختلاف دیوراند، دارای حضور سرزمینی بیشتری است. اکثر مبارزان دولت اسلامی خراسان، اعضای سابق طالبان پاکستان هستند. خلاء سیاسی و منشأ تقسیم اجتماعی و مذهبی افغانستان می‌تواند به یک زمین جدید برای داعش تبدیل شود. نمونه‌ای از این ظهور گزارش‌های مربوط به جنگجویان خارجی داعش از جمله ملیت‌های فرانسوی و الجزایری است که اخیراً در ولسوالی افغانستان مانند درزاب در شمال جوزجان وارد شده‌اند (Taneja, 2018: 6-5).

اینک باتوجه به پیشینه تاریخی در ایران، شکاف‌های اجتماعی حاکم بر داخل به دلیل ساختار کلی کشور، نفوذ اجتماعی و مذهبی تفکرات داعش و طالبان در مناطق مرزی ایران موجب ایجاد ناامنی در بخش‌های مرزی و سرایت آن به بخش‌های داخلی کشور خواهد شد. یکی از تاثیراتی که این گونه گروه‌ها در منطقه سیستان و بلوچستان داشته‌اند تشکیل گروه‌های جهادی و سلفی است. دو گروه عمده تروریستی فعال در منطقه سیستان و بلوچستان گروه جندالله و جیش‌العدل بوده و هستند. گروه جندالله به رهبری ریگی در دهه ۱۳۸۰ رعب و وحشت بسیاری در منطقه جنوب ایران ایجاد کرده بود. پس از دستگیری ریگی توسط نیروهای امنیتی ایران، گروه جندالله تبدیل به جیش‌العدل شد. رهبری این گروه را صلاح‌الدین فاروقی از اهالی راسک بر عهده دارد. این گروه تروریستی تاکنون

مسئولیت چند قتل و ترور در نواحی شرقی استان سیستان و بلوچستان را بر عهده گرفته است. گروهک جیش‌العدل، با آموزه‌های سلفی و باورهای وهابی خود از جمله حامیان سلفی‌های معارض در جنگ سوریه است و یکی از دلایل اقدامات تروریستی خود علیه جمهوری اسلامی را حمایت از تکفیری‌های سوری و تروریست‌های معارض دولت سوریه اعلام کرده است. این گروه خود را مدافع حقوق اقلیت سنی بلوچستان ایران و مخالف دولت سوریه معرفی می‌کند. از جمله اقدامات تروریستی آن‌ها میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کشتار مرزبانان ایرانی در تاریخ ۳ آبان ۱۳۹۲، آن‌ها در این سال اقدام به حمله‌ی غافلگیرکننده به یک گشت مرزبانی در منطقه سراوان نمودند که در پی این کمین، ۱۴ نفر از اعضای پلیس مرزبانی ایران کشته شدند و ۷ تن دیگر نیز مجروح گشتند. مهاجمان پس از حمله از مرز ایران و پاکستان عبور کرده و در کشور پاکستان مخفی شدند. در بیانیه منتشر شده در وبلاگ رسمی این گروه، علت این اقدام تروریستی دفاع از جوانان بلوچ و همچنین مداخله ایران در جنگ داخلی سوریه عنوان شده است .

۲- بودن مرزبانان ایرانی: جیش‌العدل در بهمن ۱۳۹۲ پنج مرزبان ایرانی را در نزدیکی مرز ایران و پاکستان - ر بوده و مدتی بعد عکسی از آن‌ها را نیز منتشر ساخت. بعدها گزارش قتل یکی از مرزبانان و تهدیدهای جیش‌العدل مبنی بر قتل چهار مرزبان دیگر منتشر شد. جیش‌العدل در مقابل آزادی ر بوده شدگان، خواستار آزادی پنجاه عضو زندانی این گروه، دویت نفر از شهروندان سنی مذهب زندانی در ایران و پنجاه نفر از زنان سنی، شده بود که به گفته جیش‌العدل در سوریه در بازداشت سپاه پاسداران بوده‌اند (دلیلی، ۱۳۹۶: ۱۳۲-).

باتوجه به حمایت‌های جیش‌العدل از داعش در جنگ سوریه و عراق اینک باتوجه به حضور داعش در افغانستان و اشتراکات بنیادین با این گروه تکفیری حضور آنان در منطقه بلوچستان ایران زمینه افزایش خشونت و خطرات امنیتی را به دنبال خواهد داشت. زیرا بر اساس برآوردهای انجام شده گروه جیش‌العدل معتقد است که جهاد از سایر دستورات دینی مهم‌تر است. طبق این رویکرد دشمنان این گروه رادیکال سلفی شامل مسیحیان (مخصوصاً آمریکایی‌ها)، یهودیان، شیعیان به رهبری ایران و برخی از پیروان اهل سنت هستند. جیش‌العدل همانند سایر گروه‌های تکفیری در منطقه از دو منبع اصلی و مالی تغذیه می‌شود. اولین منبع آن‌ها حمایت‌های مالی کشورهای عربی در خاورمیانه است. و دومین منبع درآمدی و مالی آن‌ها نیز قاچاق مواد مخدر است. جیش‌العدل در پی احیاء خلافت اسلامی و بازگشت به دوران تمدن باشکوه اسلامی است. این گروه برخلاف جندالله بر عامل مذهب بیش از قومیت تاکید دارد. به همین دلیل خود را حامی اهل سنت ایران (اعم از کرد، بلوچ و ...) می‌داند (ابوذری، ۱۳۹۲). بر اساس این داده‌ها، از منظر اندیشه‌ای شباهت میان جیش‌العدل با گروه تکفیری داعش بسیار بیشتر از شباهت به طالبان و یا القاعده است. در جدول زیر ماهیت و بنیان فکری گروه‌های تکفیری موجود در افغانستان و منطقه سیستان و بلوچستان مورد مقایسه قرار می‌گیرد تا روند تاثیرگذاری این گروه‌ها را بر اندیشه تندروهای سلفی مذهب منطقه سیستان و بلوچستان که داعیه جدایی طلبی و اندیشه‌های مذهبی رادیکالی دارند بیشتر درک شود.

مقایسه گروه‌های تکفیری فعال در افغانستان و سیستان و بلوچستان

ماهیت	رهبر فعلی	سال تاسیس	گروه تروریستی
جزمیت‌اندیش مذهبی با ریشه‌های مکتب حنفی دیوبندی_مذهب وهابیت و دیدگاه‌های جهادگرایی سلفی ابن تیمه_ گروه تندرو اسلامی افغانی_ هدف: تشکیل حکومت اسلامی در خود افغانستان	هبت الله آخوند زاده	۱۹۹۶-۱۹۹۶ ۲۰۰۱-۱۹۹۶ ۲۰۰۱ تاکنون	طالبان
این گروه تا مدت زیادی خود را یک نیروی جهادی فاقد مرز جغرافیایی مشخص معرفی کرده بود؛ خود را یک سازمان می‌دانند و به دنبال خلافت اسلامی نیست؛ القاعده بیشتر حکم مادر را برای سایر فرق اسلامی دارد؛ سلفی‌گر، جهادگرای سلفی، قطبیسم و پان اسلامیسیم است.	ایمن الظواهری	۱۹۸۷ تاکنون	القاعده
قائل به ایجاد قلمرو و پایگاه برای خلافت خود هستند؛ استفاده از زور و قوه قهریه برای بازگرداندن حکومت اسلامی و ایجاد خلافت را قبول دارند؛ استفاده از زور در برابر شیعیان و حتی افراد سنی که با حکومت اسلامی مخالف باشند را دنبال کرده‌اند؛ تندروتر از جهادی‌های القاعده هستند (صالحی و مرادی نیاز، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۴).	ابو ابراهیم هاشمی قریشی	۲۰۰۳ تاکنون	داعش
سلفی- تندرو- ادعای حمایت از قوم بلوچ در برابر حاکمیت ایران	محمدظاهر بلوچ	۲۰۰۳-۲۰۱۱	جندالله
سلفی- تندرو- قائل به تشکیل حکومت اسلامی- دشمن شیعیان، مسیحیان و حتی اهل سنت مخالفان- حامی داعش در جنگ سوریه و عراق	صلاح‌الدین فاروقی	اواخر ۲۰۱۳ تاکنون	جیش العدل

منبع: نگارندگان

وجه اشتراک در میان تمام گروه‌های تکفیری ذکر شده در جدول بالا شامل موارد زیر است:

۱. برتری توحید به مثابه بنیادی راهبردی، سیاسی، اساسی و حیاتی ۲. تفوق شریعت ۳. ضرورت استقرار دولت اسلامی ۴. واکنش در برابر به حاشیه راندن مذهب ۵. این گروه‌ها برای خود مفاهیمی را تعریف و تجویز می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند ۶. جهان‌بینی دوگانه؛ خوب-بد، تاریک-روشن ۷. استبداد و بی‌غلطی در ادیان الهی و داشتن حس مصونیت در پیروانشان ۸. هزاره‌گویی و مهدویت ۹. اعضاء انتخاب شده و برگزیده هستند ۱۰. مردم یا با آنها هستند یا از آنها خارج‌اند ۱۱. ساختار و سازمان اقتدارگرایانه دارند (صالحی و مرادی نیاز، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳-۹۴).

بر اساس داده‌ها، از نظر ایدئولوژیکی میان داعش و جیش‌العدل و از سویی دیگر میان جنرال‌الله و طالبان با یکدیگر شباهت وجود دارد. تاثیری که اینان از یکدیگر می‌گیرند بسیار مشهود است. در حادثه تروریستی ۲۴ بهمن ۱۳۹۷ در اتوبوس سپاه پاسداران ۲۷ تن از پرسنل سپاه به فیض شهادت رسیدند و ۱۳ تن مجروح شدند؛ مسئولیت این حادثه را که در محور خاش-زاهدان رخ داد جیش‌العدل بر عهده گرفت (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۷). با توجه به شکست‌های داعش و انفعال این گروه در برابر ائتلاف ایران و جبهه مقاومت در سوریه و عراق و انحلال خلافت خودخوانده آنان، جیش‌العدل که با این گروه مناسبات ایدئولوژیکی مشهودی دارد با این اقدام درصدد بود که ضریب امنیتی ایران و منطقه سیستان و بلوچستان را کاهش دهد.

با وجود تهدیدات اجتماعی برای ایجاد شکاف میان اهل تسنن و تشیع در سیستان و بلوچستان، نمیتوان علل آن را تنها در خارج جست بلکه مشکل اصلی تهدیدات اجتماعی

از لحاظ امنیت ملی این است که اغلب آن‌ها در داخل کشور واقع شده‌اند. از آنجا که امنیت اجتماعی به الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مربوط است، این ارزش‌ها اغلب از داخل کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند. بنابراین با توجه به بافت اجتماعی سیستان و بلوچستان و عدم توجه به این استان عوامل خارجی می‌تواند در تشدید تنش‌ها تاثیرگذار باشد.

علاوه بر تاثیرات گسترش اندیشه سلفی‌گری در منطقه، بافت جمعیتی استان‌های شرقی ایران نیز متأثر از حضور عناصر تروریستی در افغانستان بوده است؛ زیرا طی سال‌های ۱۳۵۷ و سال‌های پس از آن به دنبال تغییرات سیاسی در کشور افغانستان و بروز ناآرامی و جنگ در این کشور بسیاری از اتباع افغانی در مقیاس وسیع به استان‌های شرقی کشور از جمله سیستان و بلوچستان مهاجرت کردند. بخشی از این جمعیت در فعالیت کشاورزی گروهی در فعالیت‌های دامداری، برخی در مشاغل ساختمانی و شمار قابل توجهی در مشاغل خدماتی و از جمله داد و ستد و مبادله کالا جذب شدند. برخی از این مهاجرین پیش از مهاجرت در قاچاق کالا و مواد مخدر دست داشتند مهاجرت آنها به استان زمینه‌ی گسترش این گونه فعالیت‌ها را مهیاتر ساخت (خطیبی، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۰۶). در سال ۲۰۰۵، افغانستان با حدود یک چهارم جمعیت جهانی پناهندگان، که عمدتاً در پاکستان و ایران زندگی می‌کردند، بزرگترین کشور در داشتن پناهندگان بوده است. تقریباً همه کارگران افغان در ایران به طور غیرقانونی کار می‌کنند و اجازه کار ندارند. آن‌ها کارگرانی غیرماهر و ارزان قیمت هستند و هر شغل کم هزینه‌ای که به آن‌ها پیشنهاد می‌شود را می‌پذیرند. پناهجویان افغان بیش از دو دهه عرضه نیروی کار در ایران را افزایش دادند. بنابراین افزایش دستمزد برای کارگران کم مهارت بسیار پایین آمده است، به خصوص در کارهای ساختمانی،

جایی که کارگران افغان سهم زیادی دارند. اگر مهاجران افغان از ایران خارج شوند، نرخ بیکاری پایین‌تر خواهد بود و میزان دستمزد کارگران غیر ماهر به طور قابل توجهی بالا می‌رود. مهاجرت افغان‌ها در دو دهه گذشته یکی از بزرگترین مهاجرت‌ها پس از جنگ جهانی دوم است. آن‌ها حدود یک چهارم کل پناهندگان در سراسر جهان را تشکیل می‌دهند. با دریافت تعداد زیادی از پناهندگان افغان برای مدت طولانی (از سال ۱۹۸۰ تاکنون)، ایران به دومین کشور میزبان پناهندگان افغانستان (پس از پاکستان) تبدیل شده است. جنگ داخلی افغانستان در سال ۲۰۰۱ به پایان رسید، اما جنگ و خشکسالی طولانی که اقتصاد را ویران کرده است، نه تنها پناهندگان را از بازگشت به خانه باز می‌دارد بلکه صدها هزار پناهنده جدید را نیز ایجاد می‌کند (Karimi, 2007: 58).

۲. بعد اقتصادی

تهدید اقتصادی سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تهدیدات در چارچوب امنیت ملی است. به نظر بوزان در احتساب تهدید اقتصادی به مثابه تهدید امنیت ملی باید محتاط بود، چرا که اقدامات هوشیارانه خارجی که منجر به ضرر مادی شده و بر نهادهای مختلف دولت فشار می‌آورد با حمله نظامی برابری نمی‌کند؛ بنابراین تروریسم حاضر در افغانستان و تحریم‌های اقتصادی ایران و اقتصاد ضعیف سیستان و بلوچستان در مقام مقایسه با سایر استان‌ها می‌تواند تهدید جدی در بعد اقتصادی قلمداد شود.

موقعیت جغرافیایی سیستان و بلوچستان و دوری از مرکز و قرار گرفتن در میان کویرهای داخلی باعث شده است که این منطقه، سرزمین فقر، اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، گرما و کم‌آبی شناخته شود. مهم‌ترین منبع آبی سیستان، رودخانه هیرمند است. این رودخانه از دیرباز

نقش تعیین کننده‌ای در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سیستان داشته است. وضعیت صنعت نیز در استان سیستان و بلوچستان بنیانی ضعیف داشته و اشتغال صنعتی کمترین سهم را در بخش‌های اقتصادی داراست. موقعیت جغرافیایی، فقر فرهنگی، محدودیت منابع آب و کمبود نیروی انسانی متخصص و ماهر عوامل موثر در ساختار این بنیان ضعیف هستند (خطیبی، ۱۳۹۶: ۶۰-۴۷).

یکی از مشکلات استان سیستان و بلوچستان قاچاق سوخت از این استان است. باتوجه به فقدان دولت مرکزی با قدرت در کشور افغانستان قاچاق مواد مخدر که یکی از پرسودترین فعالیت‌های اقتصادی است در این کشور به راحتی شکل می‌گیرد و چون یکی از مسیرهای اصلی قاچاق مواد مخدر ایران است بنابراین کشور ایران بسیاری از آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی را متحمل می‌شود. مواد مخدر تاثیر عمیقی بر تمامی افراد و جوامع سراسر جهان دارد. مخرب‌ترین ماده مخدر در جهان هروئین است که بزرگترین تولیدکننده آن افغانستان است. همجواری ایران با مهمترین تولیدکننده مواد مخدر دنیا، داشتن مرزهای مشترک، وجود شرایط خاص جغرافیایی و آب و هوایی حاکم بر این مناطق، تنوع مسائل قومی و نژادی و حتی مذهبی و همچنین بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی و دخالت قدرت‌های بیگانه همگی دست به دست هم داده‌اند تا این معضل ابعاد پیچیده‌تری به خود بگیرد (عبادی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶۸-۴۶۹). افغانستان از سال ۱۹۹۲ به عنوان بزرگترین تولیدکننده تریاک در جهان شناخته می‌شود. میزان کشت و تولید فصلی خشخاش در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ (سال‌های حضور ناتو و امریکا) به بیشترین میزان خود در مقایسه با سال‌های حکومت طالبان رسید. تولید مواد مخدر در این کشور، از زمان جنگ افغانستان رو به افزایش گذاشته است و امروز بالاترین سطح خود را در طول تاریخ این کشور دارد. در

سال ۲۰۱۷ میزان تولیدات موادمخدر افغانستان رشد ۸۷ درصدی به بیش از ۹ هزار تن رسید که در مقایسه با سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ افزایش چشمگیری داشته است. این صنعت نیمی از تولید ناخالص ملی افغانستان را تشکیل می‌دهد. کاشت تریاک بیشتر در شهرهای جنوبی افغانستان مانند هلمند و ننگرهار صورت می‌گیرد. از جمله دلایل مهم افزایش تولیدات مواد مخدر در افغانستان پولساز بودن این صنعت برای امریکا و گروه‌های تروریستی نظیر طالبان است. سود حاصل از تجارت مواد مخدر ۶۵ درصد از درآمد طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی افغانستان را تامین می‌کند (ایرنا، ۱۳۹۸).

حضور داعش در افغانستان و نیز در مناطق تولید مواد مخدر افغانستان می‌تواند داعش را به عنوان صادر کننده مواد مخدر معرفی کند. این گروه با توجه به تولید موادمخدر در عراق به چگونگی تولید و فروش آن آگاهی کامل دارد. در این بین یکی از ضعف‌های کشور افغانستان در قانون مبارزه با مواد مخدر است که می‌تواند برای نیروهای داعش و طالبان یک نکته مثبت باشد. قانون مبارزه با مواد مخدر افغانستان در ۸ فصل و ۵۸ ماده تدوین گردیده است. عدم تطبیق قوانین و باز بودن سرحدات افغانستان از جمله مشکلاتی است که به گفته مقام‌های حکومتی، مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر را با مشکل مواجه کرده است. در موارد این‌چنینی قانون به غیر از صدور اعدام برای قاچاقچیان که به صورت مسلحانه اقدام به کشتن مامورین می‌نمایند برای هیچ کدام از موارد کشت، تولید، توزیع و ترانزیت موادمخدر و مواد شیمیایی جزای اعدام تعیین نکرده است که خود یکی از بزرگترین معایب این قانون می‌باشد (قربانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳).

در این بین استان سیستان و بلوچستان به دلیل همجواری با افغانستان از قاچاق مواد مخدر بسیار آسیب دیده است. با توجه به اینکه ایران یکی از مسیرهای اصلی ترانزیت مواد

مخدر است در نتیجه قربانی اصلی این قاچاق نیز در وهله اول ایران است. آمارهای متعدد کشف و ضبط مواد مخدر ارسالی از افغانستان در مرزهای ایران و شهادت مرزبانان ایرانی و پرسنل سپاه و نیروی انتظامی حاکی از این امر است. مرعشی دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر وقت استان سیستان و بلوچستان اعلام کرده بود که؛ ده درصد قاچاق مواد مخدر از افغانستان و ۹۰ درصد دیگر از پاکستان صورت می‌گیرد. افغانستان سالانه هشت هزارتن مواد مخدر تولید می‌کند که قاچاقچیان برای ورود مواد مخدر به ایران ابتدا وارد پاکستان و از آنجا به داخل ایران وارد می‌شوند. در سال ۹۶، ۶۵ تن مواد مخدر در استان کشف شده است که ۳۵ تن را نیروی انتظامی، ۱۵ تن را مرزبانی، ۱۱ تن را اطلاعات و چهار تن را سپاه کشف و ضبط کرده است. از آثار سوء این قاچاق وجود ۷۱ هزار نفر مبتلا به اعتیاد در سیستان و بلوچستان هستند که زیرپوشش مراکز ترک اعتیاد قرار گرفته‌اند که البته این آمار روز به روز در حال افزایش است (حیدری گرجی، ۱۳۹۶).

علاوه بر تهدید قاچاق مواد مخدر که ضربه اقتصادی و اجتماعی بر جامعه سیستان و بلوچستان وارد می‌کند وضعیت اقتصادی این استان و همکاری اقتصادی با سایر کشورهای منطقه می‌تواند به پیشرفت و آبادانی استان کمک کند اما باتوجه به حضور داعش و طالبان در افغانستان ضریب امنیتی منطقه برای فعالیت‌های اقتصادی پایین خواهد آمد. بندر چابهار یکی از مناطق آزاد و مهم در قسمت بلوچ نشین استان است. بندر چابهار در ساحل شرقی خلیج چابهار قرار گرفته است. این بندر تنها بندر اقیانوسی ایران است. قرارگیری بندر چابهار در مسیر کریدور شمال جنوب سبب شده است که این بندر از موقعیت استراتژیکی برخوردار شود و به همین دلیل از آن به عنوان مهمترین بندر در جنوب شرق ایران و تنها بندر اقیانوسی کشور یاد می‌شود که کلید توسعه‌ی شرق ایران خواهد بود. کریدور شمال

جنوب از هندوستان آغاز شده و از طریق اقیانوس هند و دریای عمان و خاک ایران و سپس دریای کاسپین به روسیه و شمال اروپا امتداد می‌یابد. قرارگیری ایران در این مسیر و برخورداری از امکانات حمل و نقل چندوجهی و مبادی دریایی امتیاز مهمی را برای آن به ارمغان آورده است. قرارگرفتن بندر چابهار در مسیر ترانزیت شرق و کریدور شمال جنوب از یک سو و تمایل کشور هند به سرمایه‌گذاری در این بندر، سبب شده است که این بندر از موقعیت مناسبی جهت تبدیل به یک مرکز تجاری در حال ظهور برخوردار شود. با توجه به روابط و مشترکات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران با کشورهای آسیای میانه و همچنین افغانستان، کشور هند استفاده از ایران را برای عبور از این کریدور انتخاب کرده است. ایجاد این کریدور به افغانستان و کشورهای آسیای میانه کمک می‌کند تا از محدودیت‌های جغرافیایی خارج و به آب‌های آزاد دست یابند (فولادی، ۱۳۹۴: ۲۹-۲۸). اکنون سرمایه‌گذاران ۴۷ کشور دنیا، ۳۵۴ شرکت با موضوع بازرگانی، صنعتی، خدماتی، گردشگری و ترانزیت در منطقه آزاد چابهار ثبت شده‌اند. میزان سرمایه‌گذاری اظهاری خارجی از سال ۱۳۸۲ تاکنون در سطح منطقه آزاد چابهار ۷۷۰ میلیون دلار بوده که ۵۳ میلیون دلار آن محقق شده است. در مجموع سه هزار و ۱۶۸ شرکت داخلی و خارجی ثبت شده در منطقه آزاد چابهار ۱۳ هزار و ۶۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. ۲ هزار و ۸۱۴ شرکت سرمایه‌گذاری داخلی توانسته از سال ۱۳۸۱ تاکنون ۱۶۰ تریلیون ریال سرمایه‌گذاری اظهاری انجام دهند که هم اینک ۱۱ تریلیون ریال آن محقق شده است (ایرنا، ۱۳۹۶). با توجه به موقعیتی که استان سیستان و بلوچستان و بندر چابهار داراست، فعالیت‌های تروریستی در افغانستان و منطقه بلوچستان ایران بر روی دنباله‌دار شدن چنین پیشرفت‌های تاثیرگذار خواهد بود. برای مثال در ۱۵ آذر ماه ۱۳۹۷ در منطقه چابهار اقدامی تروریستی

صورت گرفته و به دنبال آن یک عامل انتحاری با یک دستگاه خودروی بمب گذاری شده به یک مقر نیروهای انتظامی در شهرستان چابهار حمله کرد که در این عملیات، دو نفر از نیروهای انتظامی شهید و ۴۲ نفر دیگر از شهروندان و مردم رهگذر زخمی شدند. گروهک تروریستی موسوم به انصارالفرقان مسئولیت این انفجار انتحاری را که عامل آن نیز به هلاکت رسید، برعهده گرفت (ایرنا، ۱۳۹۷).

باتوجه به اینکه مسئله تروریسم پس از جنگ سرد عمده مسائل امنیت بین المللی را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین بین امنیت و نابودی گروه‌های تروریستی رابطه‌ی علت و معلولی ایجاد شده است. امنیت مسئله‌ای است که به صورت مستقیم بر روی مسائل اقتصادی تاثیر می‌گذارد. بر این اساس حضور گروه‌های تروریستی در افغانستان موجب تضعیف بنیان اقتصادی آن کشور شده است. باتوجه به ارتباط میان استان سیستان و بلوچستان و افغانستان؛ حضور نیروهای تروریستی روابط آنان را تحت الشعاع قرار داده است. حرکت تروریستی صورت گرفته در چابهار نمونه‌ای از اقدامات تروریستی است که موجب ایجاد حس ناامنی و پایین آوردن ضریب امنیت سرمایه گذاری خارجی در استان سیستان و بلوچستان خواهد شد.

۳. بُعد سیاسی

تهدید دیگر حضور گروه‌های تروریستی داعش و طالبان در افغانستان برای ایران در بخش سیاسی است. همواره تهدید سیاسی متوجه ثبات سازمانی دولت است. ایده دولت به خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان دهنده و نهادهایی که نمود آن هستند، اهداف عادی تهدید سیاسی به شمار می‌روند؛ چون دولت اصولاً موجودیتی سیاسی است، تهدید

سیاسی امکان دارد به همان اندازه تهدید نظامی هراس انگیز باشد (اسماعیل زاده و احمدی فشارکی: ۱۳۹۵: ۱۳۱). با توجه به مولفه های تهدید سیاسی از دید اندیشه بوزان بیشترین چالش ایران بی ثباتی سیاسی در کشور افغانستان است که به تشدید شرایط ناامنی و نفوذ بیش از پیش گروه‌های تروریستی دامن می‌زند. آشفتگی سیاسی افغانستان در طی چهل سال گذشته بسیار محسوس بوده است. کشور افغانستان در سال ۱۹۱۹ استقلال خود را از کشور انگلستان به دست آورد. اما پیش نویس قانون اساسی این کشور در سال ۲۰۰۳ تهیه و در طی سال ۲۰۰۴ به تصویب رسید که بر اساس این قانون نوع نظام سیاسی افغانستان جمهوری اسلامی (ریاستی) تعیین گردیده است (خطیبی، ۱۳۹۶: ۶۴).

افغانستان همواره دارای دولت مرکزی ضعیف بوده که قادر به اجرای امور اداری و مالی مناطق مختلف آن نبوده است. ساختار سیاسی این کشور، به علت جنگ‌های مداوم و حضور فرماندهان شبه نظامی، رهبران جناح‌ها و چهره‌های جدید قدرت در مرکز و حاشیه، به شدت تضعیف شده است؛ بنابراین، ایالات متحده و کشورهای اروپایی تصویب قانون اساسی، تشکیل پارلمان، ریاست جمهوری و انتخابات استانی را برای ایجاد دولت واحد مورد توافق جناح‌های عمده در افغانستان، به عنوان بخشی از نقشه راه، در شهر بن آلمان در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ تحت عنوان توافقنامه بن به امضا رساندند. افغانستان دارای تاریخ مبارزات قدرت، کودتاهای خونین و بی ثباتی است. این کشور تقریباً در طول یک قرن گذشته توسط انواع سیستم‌های حکومتی از جمله؛ سلطنت، جمهوری، دولت کمونیستی اداره شده است. قانون اساسی تصویب شده توسط لویی جرگه ۲۰۰۳، دولت افغانستان را به جمهوری اسلامی متشکل از سه بخش اجرایی، قانونگذاری و قضایی بازسازی کرد. اوضاع سیاسی در افغانستان به طور فزاینده قطبی، عدم وحدت ملی، گرایش به تجزیه سیاسی در امتداد

خطوط قومی است. مشکلات افغانستان که همواره متأثر از سناریوی پیچیده قومی-سیاسی بوده از سال ۲۰۱۴ رادیکال‌تر شده است. بی‌ثباتی سیاسی و درگیری بین دولت و مخالفان، در انتخابات برگزار شده در اکتبر ۲۰۱۸ منجر به تاخیر، بی‌نظمی و خشونت جدی در طول انتخابات شد. در طی مبارزات انتخاباتی، ده نامزد و ده‌ها غیرنظامی کشته و صدها نفر زخمی شدند. در این بین مذاکرات صلح بین طالبان و ایالات متحده دقیقاً در آخرین مراحل انتخابات ریاست جمهوری شکست خورده و دو بار به تعویق افتاد (Minniti, 2019). باتوجه به شرایط داخلی حاکم بر افغانستان و افزایش ناامنی‌ها و جنگ داخلی، حضور طالبان و داعش تهدید جدی برای امنیت ملی ایران در مرزهای شرقی آن قلمداد می‌شود. بسیاری از پژوهشگران امنیتی همچون بری بوزان از طالبان به عنوان دولت شیخ یاد می‌کنند دولتی که واقعیت در بین اعضای آنان چیزی جز دوره‌های طولانی هرج و مرج و رقابت اربابان جنگ و گروه‌های جنگ‌جو نیست (فرزانه پور و یوسف زهی، ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۷۵).

با وجود آنکه میان ایران و افغانستان پیشینه تاریخی، زبانی و فرهنگی مشترکی وجود دارد تمام شرایط موجود در افغانستان همسو با منافع ایران نیست این امر موجب تشدید بحران‌ها در مرزهای شرقی ایران خواهد شد. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در برخی از رسانه‌ها و گروهی از مردم افغانستان نسبت به مجموعه اقدامات ایران در این کشور نگاه مثبت وجود ندارد. از جمله دلایلی که آنان برای ایران هراسی در کشورشان مطرح می‌کنند شامل موارد زیر است:

ایران به شیوه‌های مختلف از جمله حمایت از طالبان به مداخله در امور داخلی افغانستان می‌پردازد. بازیگران خارجی در میدان جنگ روانی افغانستان از جمله ایران با هدف تخریب روابط افغانستان با شریکان استراتژیکش چون ناتو و ایالات متحده امریکا انجام

می‌شود. ایران برای جلوگیری از رشد داعش به هر ابزاری متوسل خواهد شد تاکنون از گروه طالبان استفاده نموده و در صورتی که تاریخ اهمیت گروه طالبان برای دولت ایران به پایان برسد، بعید نیست که گروه دیگری را برای دفع تهدیدات داعش در افغانستان جایگزین این گروه کند. در آن صورت، لشکر فاطمیون یک گروه مناسب برای دولت ایران به منظور جنگ با گروه داعش در افغانستان خواهد بود. ایران افغانستان را به عنوان یک خط مرزی در نظر گرفته تا از طریق آن آمریکا را به چالش بکشد. ایرانی‌ها هیچ اهمیتی نمی‌دهند که بعد از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان چه کسی خلا نظامی و اقتصادی را پر می‌کند، آنچه برای آن‌ها اهمیت دارد تضعیف حضور آمریکا در منطقه است. ایران خود را حامی اقلیت شیعه در افغانستان می‌داند. نگاه ایران به شیعیان افغانستان مبتنی بر همبستگی و هم باوری مذهبی نیست بلکه هر جا ایرانیان از آن‌ها برای مقاصد سیاسی و نظامی‌شان استفاده می‌کنند به یک باره می‌کوشند که برخی از سهولت‌ها را برای‌شان فراهم سازند. حمایت ایران از شیعیان افغانستان آن‌ها را در برابر حملات تندروان مذهبی وابسته به عربستان آسیب پذیر می‌سازد. حملات داعش بدون شک اگر از یک سو ناشی از شیعه ستیزی جریان‌های تندرو و بنیادگرا است ولی بدون شک مبتنی بر منافع و سیاست‌های عربستان سعودی نیز هست. ایران به دنبال نفوذ خود در افغانستان و منطقه با استفاده از مذهب است. امروز ایران با برقراری رابطه با طالبان به ایجاد ترس در افغانستان می‌پردازد. هدف ایران از حمایت طالبان از یک سو قصد خروج آمریکا را از افغانستان دارد و از سویی دیگر اگر این گروه به قدرت برسد تبدیل به نیروی ضد ایرانی نشود و منافعش را تهدید نکند (حاجی یوسفی و اکبری، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۳۷).

در کنار این دیدگاه‌ها، نگاه مثبت نیز به دولت ایران وجود دارد با این وجود ایران هراسی مدیریت شده در کشور افغانستان و حضور گروه‌های تروریستی همچون طالبان و داعش موجب تشدید این هراس‌ها خواهد شد. از طرفی گروه فاطمیون که در جنگ داعش همراه با ایران بوده‌اند از مردم افغانستان هستند و اینک حضور داعش در افغانستان می‌تواند به منجر به درگیری میان این دو گروه شود. مبارزات انتخاباتی در افغانستان و حضور این دو گروه و تنش‌ها و ایران هراسی‌ها بیش از پیش امنیت ملی ایران را در سطح کلان و همچنین تحریک قومیت‌گرایی در بخش سیستان و بلوچستان و ایجاد احساسات جدایی طلبی افزایش می‌دهد. در واقع تنش سیاسی حاکم بر افغانستان که منجر به کاهش امنیت در این کشور شده، با ایجاد این تفکر که ایران در بخشی از این حوادث نقش داشته و القاء آن در افغانستان می‌تواند امنیت سیاسی را در استان سیستان و بلوچستان که استانی کمتر توجه شده توسط دولت مرکزی ایران است افزایش دهد و شکاف قومی و مذهبی را در ایران فعال سازد. یعنی هر اقدامی از جانب ایران در کشور افغانستان رابطه مستقیمی با امنیت داخلی ایران دارد.

۴. بعد زیست محیطی

مباحث زیست محیطی در نیمه دوم قرن بیستم سیر رشد و تکامل تئوریک خود را گذراند. ورود این مباحث به حوزه مباحث امنیتی با ظهور مکتب انتقادی و طرح مسائل امنیت به ویژه توسط باری بوزان شکل گرفته است. طرح مفهوم امنیت زیست محیطی در قالب امنیت انسانی و ملی در میان کنشگران و بازیگران سیاسی، ناظر بر اهمیت جهانی محیط زیست در مناسبات قدرت، توسعه و امنیت واحدهای سیاسی است (متقی و همکاران،

۱۳۹۴: ۸۱). یکی از آسیب‌های که در نتیجه حضور طالبان و داعش در افغانستان و دولت این کشور برای استان سیستان و بلوچستان ایجاد شده آسیب‌های زیست محیطی است. از نظر زیست محیطی یکی از بزرگترین مشکلات استان سیستان و بلوچستان مسئله آب و کم آبی است. رودخانه‌های استان شامل؛ رودخانه هیرمند، رودخانه بمپور، رودخانه سرباز، رودخانه باهوکللات، رودخانه کهیر (نیکشهر) می‌باشد. دریاچه‌ها شامل؛ دریاچه هامون این دریاچه در دشت سیستان با مساحت ۴۰۰۰ کیلومتر مربع و عمق متوسط پنج متر (در فصول پر آبی) بزرگترین دریاچه آب شیرین کشور است (فتحی فتاح زمان، ۱۳۹۲: ۵۶). بخش اعظمی از آب رودخانه هیرمند از افغانستان تامین می‌شود. هیرمند یا هلمند نام رودی است که از ولایت هلمند افغانستان روان شده و به دریاچه هامون که دریاچه‌ای مشترک بین افغانستان و ایران است، می‌ریزد. رود بزرگ هیرمند از رودهای پرآب افغانستان و آسیا به شمار می‌رود که سالیانه میلیاردها متر مکعب آب در آن جریان می‌یابد.

آب نقش مهمی در تعاملات اقتصادی ایران و افغانستان داشته است. در حقیقت وابستگی ایران برای تامین آب مورد نیاز خود در شرق به رودهای بین‌المللی همچون هیرمند و هریرود که از افغانستان سرچشمه می‌گیرد تأثیرات امنیتی برای ایران داشته است. کاهش حجم آب رودخانه‌ی هیرمند و احداث سدهای متعدد در افغانستان در ابتدا بزرگترین ضربه را به اقتصاد محلی سیستان و بلوچستان زد. مهاجرت گسترده، نابودی اقتصاد بومی و تغییر شیوه‌ی زندگی مردم سیستان از کشاورزی و ماهیگیری به قاچاق مواد مخدر، کالا و سوخت، افزایش ناامنی‌های مرزی و .. از جمله پیامدهای ناامنی آبی است (فرزانه پور و یوسف زهی، ۱۳۹۶: ۱۷۹-۱۸۰). تداوم حضور طالبان و داعش و افزایش درگیری‌های داخلی افغانستان و چالش‌های سیاسی درونی که لاینحل باقی مانده است موجب شده اثرات

جبران ناپذیری بر محیط زیست و همکاری این کشور با ایران بگذارد؛ از جمله مهمترین مشکلات ناشی از شرایط افغانستان برای استان سیستان و بلوچستان مشکل مهاجرت است. مقوله مهاجرت از استان به دلیل؛ شرایط خشکسالی و مشکلات ناشی از روی کار آمدن طالبان، انحراف مسیر رودخانه و خشکی تالاب هامون رخ داد؛ که پیامدهایی همانند گسترش گرد و خاک و خشکسالی و در نتیجه منجر به مهاجرت به استان خراسان جنوبی و رضوی و جاهای دیگر شده است. این مهاجرت‌ها، به دلیل حساسیتی که منطقه زابل و سیستان به دلیل همجواری با دو کشور افغانستان و پاکستان دارند منجر به تبعات امنیتی برای دولت ایران شده است (قربانی سپهر و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵).

نتیجه گیری

امروزه جنوب شرقی ایران به ویژه استان سیستان و بلوچستان یکی از نقاط مهم کشور به شمار می‌رود که همواره مسئله امنیت در آن یکی از دغدغه‌های اساسی دولت مرکزی ایران بوده است. باتوجه به درک این مسئله که امنیت استان سیستان و بلوچستان برای ثبات داخلی ایران دارای اهمیت است بنابراین در پژوهش صورت گرفته تلاش شد با استفاده از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ به بررسی و تحلیل ابعاد امنیتی حضور داعش و طالبان در افغانستان بر امنیت داخلی این استان پردازیم. باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته به این نتیجه دست یافتیم که به طور قطع حضور این گروه‌ها در افغانستان بر امنیت ملی ایران و استان سیستان و بلوچستان تاثیر خواهد داشت. باتوجه به این برداشت در چهار بعد از پنج بعد در نظر گرفته شده توسط بری بوزان به این نتیجه رسیدیم که تاثیر این گروه‌ها در بعد

اجتماعی و اقتصادی بیش از سایر بخش‌هاست و نقش طالبان بیش از نفوذ و نقش داعش در ایجاد چالش‌های امنیتی برای استان سیستان و بلوچستان است.

در برخی از داده‌ها روند زیگزاگی و نامتعادلی را مشاهده می‌کنیم و نمی‌توانیم به طور قطع بگوییم کدام یکی از گروه‌ها بیشترین نقش را در چالش این استان خواهد داشت. در هم تنیدگی و پیچیدگی میان آنان موجب می‌شود به عنوان مثال در بخش اجتماعی به این نتیجه برسیم که با توجه به تشدد ایجاد شده در طالبان و دو دسته شدن آنان، گروه‌های تکفیری حاضر در آسیای مرکزی و افغانستان به سمت داعش متمایل شده‌اند که این امر گروه‌های اقلیت جدایی طلب در استان سیستان و بلوچستان را به سمت این گروه خواهد کشاند اما از سوی دیگر در بعد اقتصادی و زیست محیطی و سیاسی نقش طالبان در ایجاد چالش برای استان سیستان و بلوچستان بیش از داعش است. در نهایت، میتوان چالش‌های امنیتی دیگری را نیز در استان در نظر گرفت اما چالش‌های مدنظر در پژوهش نیز می‌توانند در دسته بندی چالش‌های استان در بحث امنیت و ثبات در نظر گرفته شوند.

منابع

- (۱) ابراهیمی، شهبوز؛ محمدی نژاد، سیدعلی (۱۳۹۵). «تبیین تهدیدات امنیتی توافقنامه مشارکت استراتژیک آمریکا- افغانستان بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۵، صص ۱۸۸-۱۶۹.
- (۲) ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶). «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و یکم، شماره ۲، صص ۴۵۸-۴۴۰.
- (۳) ابوذری، مرضیه (۱۳۹۲). «بسترهای شکل‌گیری جیش العدل و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با گروه جندالله»، **خبرگزاری فارس**، قابل دسترسی در سایت : <https://www.farsnews.com/amp/1392091001348>، بارگذاری شده در تاریخ ۱۳۹۲، آخرین بازدید ۲۸ آذر ۱۳۹۸.
- (۴) اسماعیل زاده امامقلی، یاسر؛ احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۹۵). «داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره هجدهم، صص ۱۲۳-۱۴۱.
- (۵) آذرشب، محمدتقی؛ نجم آبادی، مرتضی؛ بخشی تلپایی، رامین (۱۳۹۶). «جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال سیزدهم، شماره چهارم، صص ۱۴۶-۱۱۹.
- (۶) باری، بوزان؛ ویور، الی (مترجم، رحمان قهرمانپور) (۱۳۸۸). «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین الملل»، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- (۷) حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ اکبری، راضیه (۱۳۹۸). «عوامل موثر بر شکل‌گیری ایران هراسی در افغانستان و راهکارهای مقابله با آن»، **فصلنامه مطالعات روابط فرهنگی**، سال پنجم، شماره دهم، صص ۱۲۷-۱۷۲.
- (۸) حق شناس، محمدجواد؛ یوسفی، عمران (۱۳۸۹). «فرصت‌ها و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان برای ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، دوره ۳، شماره ۱۳، صص ۱۲۴-۹۵.

- ۹) حیدری گرجی، محدثه (۱۳۹۶). «سیستان و بلوچستان خط مقدم مبارزه با مواد مخدر»، **خبرگزاری ایرانا**، قابل دسترسی در سایت <https://www.irna.ir/news/82577549> : بارگذاری شده در تاریخ ۴ تیر ۱۳۹۶، آخرین بازدید ۱۹ آبان ۱۳۹۸.
- ۱۰) **خبرگزاری ایرنا** (۱۳۹۷). «حمله تروریستی چابهار دو شهید داشت»، قابل دسترسی در سایت: <https://www.irna.ir/news/83124811>، بارگذاری شده در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۹۷، آخرین بازدید در ۲۷ آذر ۱۳۹۸.
- ۱۱) **خبرگزاری ایرنا** (۱۳۹۶). «چابهار بهشت سرمایه گذاری با هزاران فرصت و مزیت آماده پذیرش سرمایه گذاران»، قابل دسترسی در سایت : <https://www.irna.ir/news/82794983>، بارگذاری شده در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۹۶، آخرین بازدید ۱۸ آبان ۱۳۹۸.
- ۱۲) **خبرگزاری ایرنا** (۱۳۹۸). «نقش امریکا و گروه‌های تروریستی در تولید مواد مخدر در افغانستان»، قابل دسترسی در سایت <https://www.irna.ir/news/83269470> : بارگذاری شده در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۹۸، آخرین بازدید ۱۳ آبان ۱۳۹۸.
- ۱۳) **خبرگزاری فارس** (۱۳۹۷). «حمله تروریستی به اتوبوس کارکنان سپاه در سیستان و بلوچستان»، قابل دسترسی در سایت: <https://www.farsnews-com-cdn.ampproject.org/v/s/www.farsnews.com/amp/13971124001021> : بارگذاری شده در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۹۷، آخرین بازدید ۱۳ آبان ۱۳۹۸.
- ۱۴) خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۶). **بررسی مقایسه‌ای تاثیر مولفه‌های امنیتی افغانستان و پاکستان بر امنیت استان سیستان و بلوچستان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.
- ۱۵) دلیلی، مجید (۱۳۹۶). **تحلیل و بررسی رشد و توسعه یافتگی مناطق مرزی کشور با رویکرد امنیتی (پژوهش موردی استان سیستان و بلوچستان)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش عالی فرهنگ لاریجان.

- ۱۶) ذوالفقاری، مهدی؛ عمرانی، ابوذر (۱۳۹۶). «تاثیر حضور داعش بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۹۵-۱۶۹.
- ۱۷) شهرام، خسرومنش؛ مختاری افراکتی، نادر (۱۳۹۷). «نقش سران طوایف قوم بلوچ در پیشگیری از وقوع جرایم تروریستی در مناطق مرزی سیستان و بلوچستان (مطالعه موردی منطقه سیستان و بلوچستان)»، **کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی اجتماعی**، دوره اول، صص ۹-۱.
- ۱۸) شیخی، شهریار (۱۳۹۵). **بررسی زمینه‌های رقابت ایران و پاکستان در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۰۱)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۹) صالحی، جواد؛ مرادی نیاز، فاتح (۱۳۹۵). «بنیادگرایی اسلامی داعش - القاعده؛ تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی»، **دو فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، دوره ۴، شماره ۱، صص ۸۶-۱۱۰.
- ۲۰) عبادی نژاد، علی؛ صفاری، امیر؛ پناهی، حمید؛ پورغلامی، محمدرضا (۱۳۸۹). «نقش عوارض ژئومورفولوژیکی در قاچاق موادمخدر از مرزهای جنوب شرق کشور»، **فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی**، سال پنجم، شماره سوم، صص ۴۸۵-۴۶۸.
- ۲۱) فتحی فتاح زمان، بهنوش (۱۳۹۲). **نقش امنیت در انتخاب مقاصد گردشگری (مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی تهران.
- ۲۲) فرزانه پور، حسین؛ یوسف‌زهی، ناصر (۱۳۹۶). «تاملی انتقادی به چالش‌های امنیتی روابط اقتصادی ایران و افغانستان (۲۰۱۷-۲۰۰۱ م.)»، **دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل**، سال اول، شماره دوم، صص ۱۶۸-۱۹۲.
- ۲۳) فروزان‌نیا، مسعود؛ دهقان، یدالله؛ یاقوتی، علی اکبر (۱۳۹۱). «نقش اقوام و طوایف در استان سیستان و بلوچستان و تاثیر آنها بر ایجاد امنیت پایدار در منطقه»، **همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت**، چالش‌ها و رهیافت‌ها، صص ۸۹۳-۸۸۳.

- ۲۴) فولادی، میثم (۱۳۹۴). **بررسی مقایسه‌ی لجستیکی بندر چابهار ایران و بندر گوادر پاکستان**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار.
- ۲۵) قربانی سپهر، آرش؛ متقی، افشین؛ صمدزاده، حسن؛ دلالت، مراد (۱۳۹۷). «تحلیل تهدیدهای طبیعی و انسانی سیستان و بلوچستان و پیامدهای امنیتی آن»، **پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی**، سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی چهل و پنجم، صص ۶۰-۳۳.
- ۲۶) متقی، افشین؛ کاویانی راد، مراد؛ نجفی، سجاد (۱۳۹۴). «رابطه امنیت زیست محیطی با امنیت ملی (مطالعه موردی بیوتورریسم)»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و سه، صص ۷۵-۱۰۰.
- ۲۷) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). **تحول در نظریه‌های روابط بین الملل**، چاپ دهم، تهران: سمت.
- ۲۸) نصری، قدیر (۱۳۹۰). «تاملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۰۵-۱۳۴.
- ۲۹) هانتر (طهماسب)، شیرین (۱۳۹۲). **سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی**، ترجمه مهدی ذوالفقاری، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- 30) Basit, Abdul (2017). «IS Penetration in Afghanistan-Pakistan: Assessment», Impact and Implications, Perspectives on Terrorism, Volume 11, Issue 3.
- 31) Buzan, Barry (1991). «New patterns of global security in the twenty- first century», International Affairs 67, pp. 431-451, Available at: <https://academic.oup.com/ia/article-abstract/67/3/431/2406749>.
- 32) Karimi.M, Zahra (2007). «The effects of afghan immigrants on the Iranian labour market», Iranian economic review, Vol.13, No.20, pp.58-84.
- 33) Koochkan, Alireza (2018). ISIS in Central Asia: the potential impact on security intrests of Iran and India, Islamic political thoughts (IPT), Vol. 5, No.1, serial.9, pp. 107-126.
- 34) Mumtaz, kashf (2016). «ISIS: assessment of threat for Afghanistan, Pakistan and South and Central Asia», Strategic Strategic studise, Vol. 36, Iss.1, pp. 1-17.
- 35) Stone, Marianne (2009). «Security according to Buzan: a comprehensive security analysis», Security discussion papers, pp. 1-11.

- 36) Taneja, Kabir (2018). «The Fall of ISIS and its Implications for South Asia», Orf Issue Brief, ISSUE NO. 220.
- 37) Minniti, Fabrizio (2019). «Political Instability in Afghanistan and the Terrorist Threat», Available at: <https://eeradicalization.com/political-instability-in-afghanistan-and-the-terrorist-threat/>.